

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۵-۱۳۹

## فعل های وجهی غیر شخصی فارسی میانه زردشتی<sup>۱</sup>

### نرجس بانو صبوری\*<sup>۲</sup>، بلقیس روشن<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

#### چکیده

این جستار به بررسی ویژگی های معنایی و رفتارهای نحوی فعل های وجهی غیر شخصی فارسی میانه زردشتی اختصاص دارد و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این پژوهش، بررسی ویژگی های معنایی بر مبنای تقسیم بندی پالم (Palmer, 1997) در سه نوع معرفتی، تکلیفی و پویا و دو درجه امکان و ضرورت انجام پذیرفته است. بنابر یافته های این جستار، در فارسی میانه زردشتی افزون بر دو درجه امکان و ضرورت، درجه احتمال نیز از درجه های اصلی برای بیان درجه وجهیت به شمار می رود. از میان چهار فعل وجهی غیر شخصی فارسی میانه زردشتی، abāyēd «باید، ضروری است» دارای خوانش هر سه نوع وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویا بوده و در همه موارد بیانگر درجه ضرورت است و سه فعل وجهی šāyēd «شایسته است؛ می توان»، tuwān «می توان» و sazēd «سزاوار است؛ می توان» برای بیان دو وجهیت تکلیفی و پویا و درجه امکان به کار رفته اند. همچنین، دو فعل وجهی šāyēd و sazēd بیان کننده درجه احتمال در وجهیت تکلیفی هستند. رفتارهای نحوی فعل های وجهی همچون هم نشینی با متمم های فعلی، حرکت فعل های وجهی و کاربرد سه مورد از این فعل ها در نقش فعل واژگانی شاهدهی از روند دستوری شدگی این فعل ها به شمار می رود.

**واژه های کلیدی:** وجهیت، فعل های وجهی غیر شخصی، ویژگی های معنایی،

رفتارهای نحوی، دستوری شدگی، فعل واژگانی، فارسی میانه زردشتی

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35465.2011

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی فرهنگ و زبان های باستانی، دانشیار، گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ n.sabouri@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان شناسی همگانی، استاد، گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ bl\_rovshan@pnu.ac.ir

## ۱. مقدمه

از دید نویتر (Nuyts, 2016, p. 32) وجهیت<sup>۱</sup> در مفهوم گسترده بر دیدگاه گوینده در مورد وضعیت امور و ابعادی همچون زمان دستوری<sup>۲</sup> و نمود<sup>۳</sup> اشاره دارد. از اصطلاح‌های هم‌معنایی که در زبان‌شناسی برای وجهیت به کار می‌رود، می‌توان به مقولهٔ زمان-نمود-وجهیت یا چگونگی وضعیت امور اشاره کرد.

به‌طور کلی وجهیت دیدگاه گوینده را نسبت به گزاره‌ای که در جمله آمده، بیان می‌دارد. از جنبهٔ معنایی وجهیت را در یک دسته‌بندی کلی بر دو نوع دانسته‌اند: وجهیت معرفتی<sup>۴</sup> و وجهیت ریشه‌ای<sup>۵</sup>. وجهیت معرفتی بیان‌کنندهٔ ارزیابی گوینده در پیوند با احتمال یا قابلیت پیش‌بینی کنش است. این نوع وجهیت امکان یا ضرورت گزاره را بر پایهٔ قضاوت، شواهد یا دانسته‌های گوینده در بر می‌گیرد. به باور سویتسر (Sweetser, 1982, p. 484) مفاهیمی که بر ضرورت، احتمال یا امکان دلالت دارند، معرفتی به شمار می‌روند. وجهیت ریشه‌ای برای بیان مفاهیمی همچون اجبار، اجازه و توانایی کاربرد دارد (همان) و خود به دو زیرمجموعهٔ تکلیفی<sup>۶</sup> و پویا<sup>۷</sup> دسته‌بندی می‌شود. در وجهیت تکلیفی، در بیشتر موارد شرایط و قدرتی بیرونی، سوم شخص یا مخاطب را ملزم به انجام کنش کرده یا به وی اجازه می‌دهد که کاری را انجام دهد. در وجهیت پویا، نیروی درونی یا شرایط موجود، فراهم‌کنندهٔ ضرورت یا امکان به انجام رسیدن کنش است.

زبان فارسی میانه یا پهلوی ساسانی از زبان‌های ایرانی میانهٔ جنوب غربی است. این زبان، بازماندهٔ گونه‌ای از زبان فارسی باستان و زبان رسمی ایران در دورهٔ شاهنشاهی ساسانی بوده‌است. فارسی میانهٔ زردشتی در اصطلاح به زبان به کاررفته در آثار زردشتیان گفته می‌شود. این آثار به الفبایی نوشته شده که از اصل آرامی گرفته شده‌اند (Abolghasemi, 2010, p. 134). فعل‌های وجهی غیرشخصی<sup>۸</sup> فارسی میانهٔ زردشتی چهار فعل abāyēd «باید، ضروری است»، šāyēd «شایسته است؛ می‌توان»، tuwān «می‌توان» و sazēd «سزاوار است؛ می‌توان» را در بر می‌گیرند. این فعل‌ها در گذار به فارسی نو دگرگونی‌هایی را پشت سر نهاده‌اند. از میان چهار فعل وجهی فارسی میانه، فعل sazēd امروزه از گردونهٔ فعل‌های وجهی اصلی فارسی خارج شده و سه فعل

<sup>1</sup> modality

<sup>2</sup> tense

<sup>3</sup> aspect

<sup>4</sup> epistemic modality

<sup>5</sup> root modality

<sup>6</sup> deontic

<sup>7</sup> dynamic

<sup>8</sup> impersonal modal verbs

وجهی *šāyēd, abāyēd* و *tuwān* که به صورت «باید»، «شاید» و «توانستن» در فارسی نو برجای مانده‌اند، از منظر ویژگی‌های معنایی و نحوی نشان‌دهندهٔ تحولاتی هستند.

پژوهش‌های چندی در پیوند با وجهیت در زبان فارسی انجام شده‌است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. باطنی (Bateni, 1975) به بررسی صوری و معنایی «باید» در زبان فارسی پرداخته‌است. به باور وی «باید» دارای حوزهٔ معنایی گسترده‌ای است و به سه برش معنایی احتمال، شایستگی و اجبار دسته‌بندی می‌شود. اخلاقی (Akhlaghi, 2007) در بررسی سه فعل وجهی «بایستن»، «شدن» و «توانستن» به این نتیجه می‌رسد که در زبان فارسی تنها فعلی که برای بیان درجهٔ الزام در هر سه وجه به کار می‌رود، فعل «بایستن» است و درجهٔ امکان توسط دو فعل دیگر بیان می‌شود. محمودی بختیاری (Mahmoudi Bakhtiari, 2008) به بررسی ساخت‌واژهٔ «باید» و «شاید» و مطالعهٔ سیر تحول کارکرد آن‌ها از فعل اصلی به فعل وجهی پرداخته‌است. عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaei, 2010) با بررسی و تحلیل شواهدی از زبان فارسی معاصر، برخی از ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی «باید» را مطالعه کرده‌اند. رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) افعال وجهی فارسی را از دو جنبهٔ درجه و نوع بررسی کرده‌اند. براساس این پژوهش «باید» برای بیان سه درجه از وجهیت معرفتی، دو درجه از وجهیت پویا و یک درجه از وجهیت الزامی و «شدن» و «توانستن» برای بیان دو درجه از وجهیت الزامی و یک درجه از وجهیت پویا به کار می‌روند. همایون‌فر (Homayounfar, 2013) به بررسی دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی در زبان فارسی پرداخته و نشان می‌دهد که هر یک از این فعل‌ها چه درجه و میزانی از دستوری‌شدگی را پشت سر نهاده‌اند. طالقانی (Taleghani, 2008) به بررسی نظام فعلی در زبان فارسی بر اساس عملگرهایی همچون وجهیت، زمان، نمود و نفی در زبان فارسی پرداخته‌است. وی بر آن است که میان ساختار نحوی فعل‌های وجهی و خوانش‌های ریشه‌ای و معرفتی آن‌ها انطباق دقیق وجود نداشته و از دیدگاه نحوی نیز تمایزی میان خوانش ریشه‌ای و معرفتی فعل‌های وجهی دیده نمی‌شود. مدادیان (Medadian, 2021) ذهنیت را به‌عنوان یک بعد معنایی وابسته به بافت و مدرج‌بودگی در وجه‌نمایی فارسی بررسی کرده‌است. در حوزهٔ زبان‌های ایرانی پیش از اسلام، افزون بر شرح مختصری که دربارهٔ فعل‌های وجهی در برخی کتاب‌ها به آن‌ها اشاره شده‌است، نیبرگ (Nyberg, 1974, v. 2) ویژگی‌های معنایی و برخی ویژگی‌های نحوی فعل‌های وجهی فارسی میانه را با آوردن نمونه‌هایی از متن‌های مختلف بیان کرده‌است. از مقاله‌هایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، می‌توان به مقالهٔ جلالیان چالشتی (Jalalian Chaleshtari, 2014) اشاره کرد که چگونگی ایجاد فعل غیرشخصی *tuwān* را در

فارسی میانه بررسی کرده‌است. همچنین جلالیان چالش‌تری در مقاله‌ای دیگر (Jalalian Chaleshtari, 2016) به بررسی چگونگی فعل تابع فعل‌های وجهی در زبان سغدی پرداخته‌است.

پژوهش حاضر به بررسی معنایی و نحوی فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی اختصاص داشته و به صورت کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده‌است. داده‌های این پژوهش از متن‌های مختلف فارسی میانه زردشتی با موضوع‌های دینی، اندرزی، پیشگویی، تاریخ و فقه و حقوق به صورت دستی گردآوری شده‌اند. این متن‌ها که مشتمل بر دوازده متن هستند، مشتمل اند بر دینکرد ۵، گزیده‌های زادسپرم، متون پهلوی، روایت پهلوی، دستنویس م. او. ۲۹، دینکرد ۶، مینوی خرد، ارداویراف‌نامه، کارنامه اردشیر بابکان، دادستان دینی، روایت آذرفرنبغ فرخزادان و روایت امید اشوهشتان. این جستار، پژوهشی کیفی است و بر آن بوده تا داده‌هایی برگزیده و تحلیل شوند که ویژگی‌های فعل‌های وجهی را در فارسی میانه از منظر معنایی و نحوی به روشنی بازنمایی کنند. در این پژوهش، ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی غیرشخصی بر اساس تقسیم‌بندی پالمر (Palmer, 1997) بررسی شده‌اند. در بخش رفتارهای نحوی مقوله‌هایی همچون منفی‌سازی، کاربرد فعل‌های وجهی در جمله‌های پرسشی، هم‌نشینی با متمم‌های فعلی، حرکت فعل‌های وجهی و کاربرد آن‌ها در نقش فعل واژگانی بررسی و تحلیل شده‌اند.

## ۲. وجهیت

ارائه تعریفی جامع و مانع در پیوند با وجهیت دشوار می‌نماید. در برخی پژوهش‌ها وجهیت مقوله‌ای معنایی است که دیدگاه گوینده را نسبت به گزاره نشان می‌دهد (Lyons, 1977). در برخی وجهیت مقوله‌ای معنایی - نحوی (Palmer, 1997; Narrog, 2005; Portner, 2009) و در برخی دیگر مقوله‌ای نحوی و کاربردشناختی (Kratzer, 1977) است. روی هم رفته، می‌توان وجهیت را مقوله‌ای معنایی - نحوی بر شمرد که دیدگاه گوینده را نسبت به محتوای جمله یا ارزیابی او را از گزاره بیان می‌دارد. وجهیت با استفاده از ابزارهای زبانی همانند فعل‌های وجهی، قیده‌های وجهی، گروه‌های حرف اضافه‌ای، جمله‌واره‌ها و نیز زمان دستوری بیان می‌شود.

بای‌بی و همکاران (Bybee et al., 1994, p. 177-181) وجهیت را به چهار گونه کنش‌گرمحور<sup>۱</sup>، گوینده‌محور<sup>۲</sup>، معرفتی و پیرو<sup>۳</sup> گروه‌بندی کرده‌اند. وجهیت کنش‌گرمحور

<sup>1</sup> agent-oriented

<sup>2</sup> speaker-oriented

<sup>3</sup> subordinating

شرایط درونی و بیرونی مربوط به کنش گر را با توجه به انجام عمل مطرح شده در گزاره اصلی بیان می‌دارد. برخی از مفاهیمی که این وجهیت بیان می‌دارد، مشتمل اند بر اجبار، ضرورت، توانایی و آرزو. وجهیت گوینده‌محور به گوینده اجازه می‌دهد تا شرایطی را بر مخاطب تحمیل کند و بیان‌کننده مفاهیمی همچون دستور، تقاضا، درخواست و توصیه است. وجهیت معرفتی میزان تعهد گوینده به صدق گزاره را نشان می‌دهد و مفاهیمی همچون امکان، احتمال و قطعیت را بیان می‌کند. وجهیت پیرو به وجه فعل‌هایی می‌پردازد که در عبارت‌های پیرو کاربرد دارند همچون وجه التزامی در جمله‌های مرکب.

نویتز (Nuyts, 2006, p. 2-6) سه نوع وجهیت برمی‌شمرد: پویا، تکلیفی و معرفتی. وجهیت پویا که گاه وجهیت توانمندی<sup>۱</sup> یا ذاتی<sup>۲</sup> نیز خوانده می‌شود، به شیوه سنتی اسناد ظرفیت به فاعل-مشارک بند است. این مقوله فقط محدود به توانایی نیست، بلکه نیاز یا ضرورت از سوی فاعل را نیز پوشش می‌دهد. وجهیت تکلیفی بر حسب اجازه و اجبار تعریف می‌شود و میزان ضرورت اخلاقی چگونگی امور را که در پاره‌گفتار از سوی گوینده بیان شده، در بر می‌گیرد. این نوع وجهیت با عرف اجتماعی و معیارهای اخلاقی مربوط است. وجهیت نوع سوم یا معرفتی میزان احتمال امور را از سوی گوینده شامل می‌شود و به معنای ضمنی قضاوت یا ارزیابی گوینده در مورد احتمالات چگونگی امور مربوط است.

پالمر (Palmer, 1997) که تقسیم‌بندی وی از وجهیت اساس تقسیم‌بندی معنایی این جستار است، سه نوع وجهیت را معرفتی، تکلیفی و پویا و دو درجه اصلی را امکان و ضرورت می‌داند. وجهیت معرفتی ساده‌ترین نوع وجهیت است که از دیدگاه نحوی و معنی‌شناختی از دو نوع دیگر متمایز است. این وجهیت به معنای، وجهیت گزاره‌هاست نه وجهیت کنش یا وضعیت رویداد و مانند آن. وجهیت تکلیفی ضرورتاً جنبه کنشی<sup>۳</sup> دارد. این وجهیت گفتمان‌محور<sup>۴</sup> است و هم گوینده و هم مخاطب را در بر می‌گیرد. با استفاده از این وجهیت، گوینده عملاً اجازه می‌دهد، اجبار می‌کند، قول می‌دهد و تهدید می‌کند. وجهیت پویا با توانایی و خواست فاعل مرتبط است و دو زیرمجموعه خنثی<sup>۵</sup> و فاعل‌محور<sup>۶</sup> را در بر می‌گیرد. کاربرد خنثی نشان‌دهنده امکان وقوع رویداد است و در جمله‌هایی که فاعل غیرشخصی حضور دارد یا جمله مجهول است، خود را روشن‌تر نشان می‌دهد. نوع دیگر امکان پویا بیان‌گر توانایی فاعل در انجام کنش است. امکان پویا

<sup>1</sup> facultative

<sup>2</sup> inherent

<sup>3</sup> performative

<sup>4</sup> discourse-oriented

<sup>5</sup> neutral

<sup>6</sup> subject-oriented

همچنین می‌تواند برای بیان معنای ضمنی مثلاً برای ارائه پیشنهاد نیز به کار رود. به باور پالمر (Palmer, 2001, p. 9) تفاوت وجهیت تکلیفی و پویا در این است که در وجهیت تکلیفی عوامل شرطی بیرونی هستند، در حالی که در وجهیت پویا این عوامل درونی به‌شمار می‌روند. نمونه‌های زیر به ترتیب سه نوع وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویا را در زبان فارسی نشان می‌دهند:

۱. الف) زنگ زدَم جواب نداد، شاید مسافرت رفته باشد (معرفتی ممکن).

ب) زنگ به چهره نداشت، باید اتفاقی افتاده باشد (معرفتی ضروری).

۲. الف) می‌توانی همراه ما بیایی (تکلیفی ممکن).

ب) باید درس بخوانی تا موفق شوی (تکلیفی ضروری).

۳. الف) او می‌تواند در این راه موفق شود (پویای ممکن).

ب) باید خیلی تلاش کنم (پویای ضروری).

### ۳. فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی و ریشه‌شناسی آن‌ها

فعل‌های وجهی فارسی میانه زردشتی به‌طور سنتی به دو دسته شخصی و غیرشخصی دسته‌بندی می‌شوند. فعل‌های وجهی شخصی از نظر شخص و شمار صرف می‌شوند و فعل‌های غیرشخصی غالباً با یک صورت ثابت برای همه اشخاص و شمارهای دستوری به کار می‌روند. فعل‌های شخصی فارسی میانه زردشتی عبارتند از دو فعل griftan «گرفتن» و kāmistan «خواستن» و فعل‌های غیرشخصی چهار فعل abāyēd «باید، ضروری است»، šāyēd «شایسته است؛ می‌توان»، tuwān «می‌توان» و sazēd «سزاوار است؛ می‌توان» را در بر می‌گیرند (Rastorgueva, 1968, p. 178; Abolghasemi, 1996, p. 172-175). در بیشتر موارد، مصدر کامل یا مصدر مرخم به‌منزله متمم فعل وجهی پیش یا پس از آن در جمله حضور دارد؛ از این‌رو، دو سازه «فعل وجهی + مصدر کامل / مصدر مرخم» و «مصدر کامل / مصدر مرخم + فعل وجهی» رمزگذار مفهوم وجهی در فارسی میانه زردشتی به‌شمار می‌روند. پیش از پرداختن به ویژگی‌های معنایی و رفتارهای نحوی فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی به‌شکلی مختصر ریشه‌شناسی آن‌ها بیان می‌شود.

فعل وجهی abāyēd «باید، ضروری است» مشتق است از ریشه ایرانی باستان -ay\* «رفتن» همراه با پیشوند -upa\* «نزدیک شدن، رسیدن». ریشه ایرانی باستان -ay\* از ریشه هندو اروپایی \*h<sub>1</sub>e-i- «رفتن» (Rix, 2001, p. 232) گرفته شده‌است. در اوستایی و فارسی باستان ریشه -ay «رفتن» با پیشوند -upa\* «نزدیک شدن، رسیدن» (Bartholomae, 1961, p. 147) همراه با پیشوند -ay\* «باید، ضروری است» مشتق است از ریشه ایرانی باستان -āyīstan\* «بایستن» در فارسی میانه از (Kent, 1953, p. 169) به کار رفته‌است. مصدر abāyīstan «بایستن» در فارسی میانه از

افزوده‌شدن پسوند *-ist* و نشانه مصدری *-an* به بن مضارع *-abāy* به دست آمده‌است. همچنین مصدر *abāyīdan* «لازم بودن، ضروری بودن» نیز در فارسی میانه کاربرد داشته‌است. به نظر می‌رسد مفهوم «نزدیک‌شدن، رسیدن» که مفهومی عینی است، به واسطه گسترش استعاری به مفهوم «ضروری بودن، لازم بودن» که مفهومی انتزاعی است، انجامیده‌است.

فعل وجهی *šāyēd* «شایسته است؛ می‌توان» مشتق است از ریشه ایرانی باستان *\*xšay* «توانا بودن، قادر بودن». این ریشه در اوستایی به صورت *-(y) xšā* «توانستن، قادر بودن» (Bartholomae, 1961, p. 551) و در فارسی باستان *-xšay* «حکومت کردن» (Kent, 1953, p. 181) آمده‌است. مصدر *šāyistan* «شایستن» در فارسی میانه برآیند افزوده‌شدن پسوند *-ist* و نشانه مصدری *-an* به بن مضارع *-šāy* است. مصدر *šāyīdan* «شایستن» نیز در فارسی میانه کاربرد دارد. ظاهراً مفهوم «توانا بودن، قادر بودن» که مفهومی عینی به‌شمار می‌رود، بر مبنای فرایند گسترش استعاری به مفهوم «شایسته بودن» که مفهومی انتزاعی را به‌تصویر می‌کشد، تبدیل شده‌است.

فعل وجهی *tuwān* «می‌توان» از ریشه ایرانی باستان *\*tav* «نیرومند بودن، توانا بودن» از ریشه هندو اروپایی *\*te u h<sub>2</sub>-* «ورم کردن، باد کردن» (Rix, 2001, p. 639) گرفته شده‌است. این ریشه در اوستایی و فارسی باستان به صورت *-tav* «نیرومند بودن، توانا بودن» (Bartholomae, 1961, p. 638; Kent, 1953, p. 186) به کار رفته‌است. مصدر *tuwānistān* «توانستن» در فارسی میانه از افزوده شدن پسوند *-ist* و نشانه مصدری *-an* به *tuwān* «توان، نیرو» ساخته شده‌است.

فعل وجهی *sazēd* «سزاوار است؛ می‌توان» مشتق است از ریشه ایرانی باستان *\*sak* «توانستن، قادر بودن؛ مناسب بودن؛ آماده کردن» از ریشه هندو اروپایی *\*(w)kek* «انجام دادن؛ توانا بودن، توانستن» (Cheung, 2007, p. 324). مصدر *sazistan* «سزیدن، سزاوار بودن» در فارسی میانه حاصل افزوده شدن پسوند *-ist* و نشانه مصدری *-an* به بن مضارع *-saz* است. افزون بر این مصدر در فارسی میانه مصدر *sazīdan* نیز کاربرد دارد.

### ۳-۱. صورت‌های مختلف و تصریف‌پذیری فعل‌های وجهی غیرشخصی

فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی غالباً با یک صورت برای همه شخص‌ها و صورت‌های دستوری به کار رفته‌اند. از چهار فعل وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی، *tuwān* دارای ساخت بدون شخص است و سه فعل وجهی *abāyēd*، *šāyēd* و *sazēd* ویژگی سوم شخص مفرد مضارع را بازنمایی کرده و همگی برای همه اشخاص و شمارهای دستوری با همین

شکل کاربرد داشته‌اند. افزون‌براین، صورت‌های دیگری از این فعل‌ها به شکل محدود در نقش فعل وجهی غیرشخصی در متون فارسی میانه به کار رفته‌اند: *abāyist* «بایست، می‌بایست»، *šāyist* «شایسته بود؛ می‌توانست»، *tuwānist* «توانست، می‌توانست» و *sazist* یا *sazīd* «سزا بود» که همگی سوم شخص مفرد ماضی هستند.

4. *gōwēd Srōš ahlaw ud Ādur yazad kū ēn ruwān ī awēšān druwandān kē-šān pad gētīg zamīg tarāzēnīd ud drō tarāzēnīd...ud xarāj ī garān hamē abāyist dādan.*

گوید سروش اهلو و آذرایزد این روان آن دروندانی است که در گیتی زمین اندازه گرفتند و به دروغ اندازه گرفتند... و خراج گران **بایست می‌دادند** (Gignoux, 2003, p. 129).

5. *ud yazad ōy hambadīg abāz dāštan šāyist ayāb nē?*

و ایزد آن متخاصم را **می‌توانست باز دارد** یا نه؟ (n.d, 2007, p. 76).

6. *u-m dīd ruwān ī mard-ē čand... tā az-išān kōf-ē pad pušt hamē kešīd ud kešīdan nē tuwānist.*

و دیدم روان مردی چند... تا از ایشان کوهی بر پشت می‌کشیدند و **نمی‌توانستند بکشند** (Gignoux, 2003, p. 127).

7. *ēn ruwān ī ōy mard kē šahr pad mayānjīgīh awiš dāšt ēstēd ud ān ī sazīd kardan ud framūdan nē kard ud nē framūd.*

این روان آن مرد است که شهر به میانجی‌گری بدو داده شد و آنچه **سزا بود بکند و بفرماید**، نکرد و نفرمود (Gignoux, 2003, p. 143).

از جنبه میزان تصریف‌پذیری، فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی دارای رفتار یکسان نیستند. از یک سو *tuwān* بدون صورت صرفی در جمله نمایانده می‌شود؛ از دیگر سو *šāyēd*، *abāyēd* و *sazēd* دارای تصریف ناقص بوده و هیچ‌یک به صورت کامل صرف نشده‌اند. از *šāyēd* صورت‌های صرفی چندی در اختیار است و از *abāyēd* و *sazēd* فقط یک مورد صرفی در متون مورد بررسی یافت شد. از نمونه صرف‌هایی که یافتیم، می‌توان به این موارد اشاره کرد: *šāyēm* اول شخص مفرد مضارع، *šāyīd būd* سوم شخص مفرد ماضی بعید، *šāyīd hād* سوم شخص مفرد ماضی التزامی، *šāyēnd* سوم شخص جمع مضارع، *šāyīd hēnd* سوم شخص جمع ماضی، *abāyēnd* سوم شخص جمع مضارع و *sazē* سوم شخص مفرد مضارع.

تصریف ناقص فعل‌های وجهی غیرشخصی را می‌توان شاهدی بر قرار گرفتن این فعل‌ها در روند دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> برشمرد. این فعل‌ها را از نظر میزان صرف‌پذیری می‌توان بر روی پیوستار نشان داد؛ بدین ترتیب در یک سوی این پیوستار *šāyēd* قرار می‌گیرد که نسبت به دیگر فعل‌ها

<sup>۱</sup> grammaticalization



دارای صورت‌های تصریفی بیشتری است و درسوی‌دیگر این پیوستار *tuwān* جای می‌گیرد که صورت صرفی ندارد. دو فعل *abāyēd* و *sazēd* هر یک با یک نمونه صرفی در نقطه‌ای نزدیک به *tuwān* قرار خواهند گرفت.

### ۲-۳. ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی غیرشخصی

#### ۱-۲-۳. وجهیت معرفتی

در وجهیت معرفتی، چنان‌که گفته شد، ارزیابی‌گوبنده بر اساس شواهد موجود، دانسته‌ها و نیز به‌صورت استنتاج، احتمال یا پیش‌بینی خواهد بود؛ این نوع وجهیت امکان یا ضرورت گزاره را بر پایه شواهد یا دانسته‌های گوبنده در بر می‌گیرد.

8. *ud ān zan wāng kard kū ma tars Ardaxšīr...u-t xwadāyīh ērān-šahr was sāl abāyēd kardan.*

و آن زن بانگ کرد که نترس اردشیر... و تو فرمانروایی ایران شهر بسیار سال‌ها باید بکنی (n.d, 1977, p. 32).

در جمله بالا گوبنده با کاربرد فعل وجهی *abāyēd* ارزیابی خویش را از گزاره انجام می‌دهد. در این جمله گوبنده بر اساس شواهد ذهنی و زمینه‌های پیشین که در جمله بیان نشده، با قطعیت پیش‌بینی می‌کند که «اردشیر باید سال‌ها بر ایران شهر فرمانروایی کند». این جمله مصداق وجهیت معرفتی ضروری است و گوبنده درجه بالای اطمینان از پیش‌بینی خویش را بیان می‌دارد. کاربرد *abāyēd* در این جمله نشان می‌دهد که درجه اطمینان گوبنده نسبت به گزاره زیاد است و به‌بیانی، دیدگاه وی به یقین بسیار نزدیک است.

همان‌گونه که از بررسی فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی برمی‌آید، فقط *abāyēd* در نوع معرفتی کاربرد داشته‌است (همچنین نگاه کنید به جمله ۳۵). چنین می‌نماید که کاربرد این نوع وجهیت در متون برجای‌مانده از فارسی میانه زردشتی بسیار اندک بوده‌است. دلیل این امر شاید به این نکته باز می‌گردد که آنچه از این متون امروزه در اختیار است، تنها متون مکتوب بوده و آنچه به‌صورت محاوره در آن دوره رواج داشت، در دسترس نیست و از آن‌جا که وجهیت معرفتی در بردارنده ارزیابی و قضاوت گوبنده است، از این رو کمتر در متون مکتوب و رسمی آن دوره نمایان شده‌است. از دیگر سو، اندک بودن نمونه‌هایی از وجهیت معرفتی در متون فارسی میانه زردشتی می‌تواند شاهدهی باشد بر تأیید دیدگاه هاینه (Amouzadeh & Rezaei, 2010, p. 68; Heine, 1999; quoted in 2010, p. 68) باشد. وی بر این باور است که بر اساس شواهد تاریخی، معانی کنش‌گرمحور یا غیر معرفتی کهن تر هستند. از آن‌جا که وجهیت معرفتی بر پایه

قضاوت و ذهنیت گوینده شکل می‌گیرد و مفهومی ذهنی به‌شمار می‌رود، درمجموع این نوع وجهیت را در بررسی‌های تاریخی برخاسته از وجهیت غیرمعرفتی می‌دانند.

### ۳-۲-۲. وجهیت تکلیفی

وجهیت تکلیفی به آن نوع از وجهیت اشاره دارد که نیرویی بیرونی همانند معیارهای اخلاقی، عرف و هنجارهای اجتماعی، قانون یا شخصی خاص، سوم شخص یا مخاطب را ملزم به انجام کنش کرده یا به وی اجازه می‌دهد که کاری را انجام دهد.

9. ham-gōnag mardōm menišn ī xwēš ō frārōnīh rōn **āhixtan ud rāst dāštan abāyēd.**

به همان‌گونه مردم اندیشه خویش را به سوی نیکی **باید کشند** و راست دارند (Azerbaijani, 2015, p. 118).

10. pid ud mād frazand ī xwēš rāy ēn and kār kirbag pēš az pānzdah sāl be **hammōxtan abāyēd.**

پدر و مادر، فرزند خویش را این چند کار (و) کرفته پیش از پانزده سالگی **باید بیاموزند** (Jamasp J Asana, 1992, p. 256).

11. ud pad kirbag kardan **tuxšāg abāyēd būdan** ud az wināh be **pahrēxtan** čē ka az wināh pahrēzēd be ō dušox nē rasēd.

و به کرفته کردن **کوشا باید بود** و از گناه پرهیز کرد، چه، کسی که از گناه پرهیز کند به دوزخ نرسد (n.d, 1990, p. 65).

12. ud ka haft amahraspand andar šnūman ... ud pas abārg šnūman ī pad padisār ēdōn čiyōn nibišt **kardan abāyēd.**

و زمانی که هفت امشاسپند در خشنومن هستند... سپس دیگر خشنومن‌ها را یکی پس از دیگری همان‌گونه که نوشته شد، **باید برگزار کرد** (Manouchehr Pesar-e- 2018, p. 121) (Goshenjam,

13. ud ka gōwēd kū zan ī tō bawom pad (sālār ī) dādestānīg ēstēd čahār bār **abāyēd zāyistan.**

و اگر گوید که زن تو باشم، (این کار باید) توسط سالار قانونی باشد (و) چهار بار **باید درخواست کرد** (Ādurfarrōbay, 2005, p. 12-13).

در جمله‌های (۹) تا (۱۳) که فعل وجهی abāyēd را شامل می‌شوند، بدون اشاره به کنش‌گری مشخص، انجام عمل یا کنش به صورت الزام بیان می‌شود؛ در این جمله‌ها کنش‌گری خاص نیازمند انجام کنش نیست و آنچه بر آن تأکید می‌شود الزام در وقوع کنش است. در جمله (۹) معیارهای اخلاقی، در جمله (۱۰) عرف و هنجارهای اجتماعی و در جمله (۱۱) هنجارهای دینی پایه الزام

به‌شمار می‌روند. الزامی که در جمله (۱۲) وجود دارد، ناشی از اقتدار گوینده است و گوینده به‌واسطه مقام مذهبی‌ای که در اختیار دارد حکمی ارائه می‌دهد. در جمله (۱۳) قانون حقوقی پایه الزام شمرده می‌شود. در همه موارد، سوم شخص یا کنش‌گری غیرمشخص ملزم به تحقق رویداد یا انجام کنشی است؛ از این رو از جنبه بُعد امکان یا ضرورت، همه جمله‌ها مصداق وجهیت تکلیفی ضروری شمرده می‌شوند. با این حال به نظر می‌رسد میزان الزام در دو جمله (۱۲) و (۱۳) به‌واسطه آن که از اقتدار گوینده یا قانون برخاسته‌اند، بیشتر از جمله‌هایی است که بر پایه معیارهای اخلاقی و دینی یا عرف و هنجارهای اجتماعی شکل گرفته‌اند.

14. *ōy kē-š guft kū ēk marg-arzān ahlaw ōh bawēd dō marg-arzān nē bawēd ā-š tis čim be guft kū sar ī ān ē bār be šāyēd brīd pad gētīg.*

آن که گفت (کننده) یک گناه مرگ‌ارزان رستگار شود و (کننده) دو گناه مرگ‌ارزان (رستگار) نشود، پس سبب این امر را نیز بگفت که: سر او را به گیتی یک بار می‌توان برید (n.d, 1990, p. 81)

15. *ēn-iz paydāg kū weh-dēn-ē ka tis-ē frāz rasēd ud nē dānēd kū az kardan kirbag ayāb wināh agar tis az ān ī-š tuwān spōxtan ka nē kunēd u-š be spōxt tuwān.*

این نیز پیدا است که (اگر) برای بهدین کاری فراز رسد (و) نداند که از کردن، ثواب باشد یا گناه، اگر آن کار از آن (گونه) باشد که بتواند به عقب افکند، یعنی نکند، (پس) می‌تواند به عقب افکند (n.d, 1990, p. 47)

در دو جمله (۱۴) و (۱۵) دو فعل وجهی *šāyēd* و *tuwān* در معنای «اجازه‌داشتن» به کار رفته‌اند (همچنین نگاه کنید به جمله ۳۱). در این جمله‌ها، از این دو فعل در نقش فعل وجهی تکلیفی و برای بیان اجازه بهره گرفته شده و اجازه انجام کنشی از سوی مقامی بالاتر داده شده است. از جنبه بُعد امکان یا ضرورت، این دو جمله مصداق وجهیت تکلیفی ممکن به شمار می‌روند و این درجه، نشان‌دهنده اجازه‌ای است که به موجب آن، تحقق کنش ممکن می‌شود. در فارسی میانه زردشتی دو فعل وجهی *šāyēd* و *sazēd* اگر به ترتیب در معنای «سزاوار بودن» و «شایسته بودن» به کار روند، در بردارنده توصیه گوینده خواهند بود.

16. *ud ān ī abāg harw kas sazēd dāštan āštīh ud dōšāram.*

و آن‌چه با هر کس سزاوار است داشتن، آشتی و مهر است (n.d, 1913, p. 115)

17. *ud afsōn nēkīh abar ēstēd nān xward gyāg šāyēd wirāst.*

و برای مؤثر واقع شدن افسون (باید) نان خورد، شایسته است جای را آراست (n.d, 1990, p. 199)

از نظر درجه وجهیت، این نوع وجهیت در جایگاهی میان دو بُعد ضرورت و امکان قرار

می‌گیرد؛ به این معنا که به اندازه ضرورت دارای قطعیت نیست و از امکان نیز قوی‌تر است. از این رو، می‌توان برای این درجه از وجهیت، درجه احتمال را در نظر گرفت و جایگاه آن را در میانه پیوستاری که در یک سوی آن ضرورت و در سوی دیگر آن امکان جای دارد، مشخص کرد (Tavangar & Amuzadeh, 2009, p. 855).

همان‌گونه که دیده می‌شود، هر چهار فعل وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی ظرفیت کاربرد در وجهیت تکلیفی را دارا هستند. از این میان، کاربرد «*abāyēd*» بیش از دیگر فعل‌های وجهی است و پس از آن نیز کاربرد دو فعل «*šāyēd*» و «*sazēd*» قابل توجه است. دلیل این امر را می‌توان در کاربرد این فعل‌ها در نوع متون بازمانده از فارسی میانه زردشتی بازجست؛ چه، بخش چشمگیری از این فعل‌ها در متون اندرزی فارسی میانه به کار رفته‌اند و بخش اصلی این متون گفته‌هایی مختصر و صریح و آموزنده است که دربردارنده دستورهایی درباره قوانین اخلاقی و رفتاری، پیشنهادهایی درباره سنجیده اندیشیدن و عمل کردن در زندگی و نیز قانون‌هایی درباره آداب معاشرت و رفتارهای درست در امور دین، زندگی روزمره و حکومت است (Macuch, 2014, p. 200). از این رو نویسنده مطابق با هدف این نوع متون، آنچه را در ذهن داشته در قالب اجبار یا توصیه‌ای کلی و همگانی بدون اشاره به کنش‌گری خاص بیان داشته‌است.

### ۳-۲-۳. وجهیت پویا

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در وجهیت پویا نیروی بالقوه درونی یا شرایط موجود، لزوم یا امکان به انجام رسیدن کنش را فراهم می‌آورد.

18. *ud amā mardōmān abēr tuxšāg abāyēd būd kū xwēš ruwān rāy nēkīh xwāhēm nē anāgīh.*

و ما مردمان باید بسیار کوشا باشیم که برای روان خویش نیکی خواهیم نه بدی (Azerbaijani, 2015, p. 73).

19. *ud ān-iz ī driyōštar mardōm ka nē dānēd xwardan ud dāštan pad xwāstag drahm-ē šāyēd be marg-arzānīh be madan.*

و آن مردم درویش‌تر زمانی که ندانند که (چگونه باید) خواسته خود را بخورند و نگاه دارند، با (داشتن) یک درهم ثروت می‌توانند به (گناه) مرگ‌آزانی برسند (Azerbaijani, 2015, p. 203).

20. *ruwān pad ēn and tis abērtar šāyēd bōxtan pad spāsdārīh ud hunsandīh ud nihādagīh.*

روان را با این چند چیز بهتر می‌توان نجات داد: با سپاسگزاری و خرسندی و ملایمت (Azerbaijani, 2015, p. 245).

21. harw čiyōn mard kāmēd ō kāmāg šāyēd sāxtan.

هرگونه که مرد بخواهد، خواستش را می‌تواند برآورده کند (Azerbaijani, 2015, p. 85).

22. zarrēn-gōš ēkānagīhā ān (ī) nāfag ī Gayōmard pāsbānīh kardan tuwān.

(سگ) زرین‌گوش به تنهایی ناف کیومرث را می‌تواند پاسبانی کند (n.d, 1999, p. 231).

23. ud yazad... nūn-iz harw ka-š abāyēd bērōn kardan hu-garīhā tuwān.

و ایزد... اکنون نیز هر زمان که او لازم بداند، می‌تواند به آسانی او را بیرون کند (n.d, 2007, p. 83).

24. frōd āwurišnīh ī sar niyāyišnīg pad ēr-menišnīh ō ham-dahišnān nē ān paristišn ast ī dādār pad-iš a-nīrmaḍ-ē sazēd būd.

فرود آوردن سر به نشانه تواضع برای نیایش به هم‌نوعان نه آن‌گونه پرستشی که از آن آفریدگار است که در این صورت می‌توانند ناسودمند باشد (n.d, 2007, p. 73).

جمله‌های بالا دربردارنده هر چهار فعل وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی هستند. در جمله (۱۸) که abāyēd را شامل می‌شود، گوینده ضرورت انجام کنشی را به خود یادآور می‌شود. در این جمله نیروی بالقوه درونی، لزوم وقوع کنش را از طریق کنش‌گر فراهم می‌آورد؛ از این رو مصداق وجهیت پویای ضروری است. در جمله‌های (۱۹) و (۲۰)، šāyēd در معنای «امکان داشتن» به کار رفته است. در جمله (۱۹) با در اختیار داشتن شرایطی که در جمله مشخص شده (با داشتن یک درهم ثروت) امکان رسیدن به گناه موردنظر فراهم است. در جمله (۲۰) امکان نجات روان در همراهی با سپاسگزاری، خرسندی و ملایمت وجود دارد. در جمله (۲۱)، šāyēd در معنای «توانایی داشتن» به کار رفته و بیان‌کننده توانایی فاعل (مرد) است. در دو جمله (۲۲) و (۲۳)، tuwān بیانگر توانایی فاعل است. در جمله (۲۴)، sazēd در معنای «امکان داشتن» به کار رفته و امکان ناسودمند بودن کنش را مطرح کرده است. از جنبه بُعد امکان یا ضرورت، از آن‌جا که در جمله‌های (۱۹) تا (۲۴) امکان وقوع کنش بیان می‌شود، مصداق وجهیت پویای ممکن به‌شمار می‌روند.

از دید پالم (Palmer, 1997, p. 85) در مورد دو گانه خشی و توانایی فاعل، می‌توان šāyēd را در جمله (۲۱) دارای کاربرد خشی و tuwān را در جمله‌های (۲۲) و (۲۳) بیان‌گر توانایی فاعل برشمرد. در جمله (۲۲) این توانایی، قدرت فیزیکی و جسمانی است. باین‌همه، بنا بر آن‌چه از داده‌های فارسی میانه زردشتی برمی‌آید، به‌روشنی نمی‌توان بین دو مقوله خشی و توانایی فاعل مرز مشخصی در نظر گرفت. همان‌گونه که در جمله (۲۱) گرچه šāyēd توانایی فاعل (مرد) را بیان می‌دارد، باین‌حال منظور از «مرد» شخص خاصی نیست و می‌تواند برای اشاره به هر مردی

به کار رود؛ از این رو *šāyēd* با وجود داشتن مفهوم توانایی فاعل، دارای کاربرد خنثی است. همان‌گونه که از داده‌های بالا بر می‌آید، هر چهار فعل وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی دارای خوانش پویا هستند. در این میان، سه فعل وجهی *šāyēd*، *tuwān* و *sazēd* دارای معنای «توانایی داشتن» بوده و همچنان که در بخش پیشین گفته آمد، این معنا برگرفته از مفهوم ریشه این سه فعل است. این معنا هم برای بیان توانایی فاعل به کار می‌رود و هم گسترش استعاری یافته و امکان وقوع کنش را بیان می‌دارد. همچنان که بررسی کلی داده‌های فارسی میانه زردشتی نشان می‌دهد، فعل وجهی *sazēd* در معنای «می‌توان» کم‌کاربردتر از دو فعل دیگر است و فقط در معنای «امکان داشتن» به کار رفته است. دو فعل وجهی *šāyēd* و *tuwān* هم بر معنای «توانایی داشتن» دلالت دارند و هم «امکان داشتن»، و به نظر می‌رسد از این نظر تفاوتی بین کاربرد این دو وجود نداشته باشد؛ هر چند چنین می‌نماید که *tuwān* در معنای «توانایی داشتن» به‌ویژه توانایی جسمانی و فیزیکی و *šāyēd* در معنای «امکان داشتن» از کاربرد بیشتری برخوردار بوده‌اند.

### ۳-۳. رفتارهای نحوی فعل‌های وجهی غیرشخصی

#### ۳-۳-۱. منفی‌سازی فعل‌های وجهی غیرشخصی

در فارسی میانه زردشتی برای منفی ساختن جمله‌هایی که دربردارنده فعل وجهی غیرشخصی هستند، همواره نشانه نفی *nē* «نه» پیش از فعل وجهی قرار می‌گیرد؛ به بیانی، همواره وجه منفی می‌شود نه متمم آن.

25. Ohrmazd guft kū ka pad hāmīn andar xānag ī ēw-dar be mīrēd ā-š tā ē māh be bawēd ā-š awiš **nē abāyēd šudan.**

اورمزد گفت که اگر (کسی) در تابستان در خانه یک‌در بمیرد، پس تا یک ماه بگذرد، بدانجا **نباید رفت** (n.d, 1990, p. 41).

26. pad rāh kū šawēnd widarg ēdn be brīnēnd abāg āb be šōbēnd tā ē māh **āb xwardan nē šāyēd.**

در راه که بروند گذر چنین بگردند، با آب بیامیزند که تا یک ماه **نتوانند آب خورند** (J Asana, 1992, p. 204).

27. Ardašīr xēšm grift u-š ō pus ī Ardawān guft kū hunar ud mardānagīh pad stahmagīh ud dušrāmīh ud was adādestānīh xwēš **kardan nē tuwān.**

اردشیر خشم گرفت و به پسر اردوان گفت که هنر و مردانگی به ستمگری و دش‌رامی و دروغ و بس بیدادگری به خویش **نمی‌توان کرد** (n.d, 1977, p. 17).

28. abāz dwārīd u-š ēč ēwēnag abāz **ayāristan nē sazēd** u-š abāz ō kōxšīšn mad(an) ayāristan nē sazistan čim ēk ān ī pēš

دلیل اینکه غیرممکن است که جرأت کند دوباره به ستیز آید، یکی این است که پیش از این فرار کرد و به هیچ روی نتواند دوباره جرأت کند (n.d, 2007, p. 86).

### ۳-۲. کاربرد فعل‌های وجهی غیرشخصی در جمله‌های پرسشی

در فارسی میانه زردشتی کاربرد فعل‌های وجهی غیرشخصی در جمله‌های پرسشی از گوناگونی چشمگیری برخوردار است. این فعل‌ها در همه انواع جمله‌های پرسشی فارسی میانه: جمله‌های پرسشی با پرسش‌واژه، جمله‌های پرسشی با *ayāb nē* «یا نه» و *ayāb* «یا» و نیز جمله‌های پرسشی با تغییر آهنگ جمله به کار رفته‌اند.

29. *ud agar nasā wišuftag ast čiyōn abāyēd kardan?*

و اگر نسا متلاشی شده باشد چگونه باید عمل کرد؟ (Ādurfarrōbay, 2005, p. 73).

30. *ud čiš ī baxt ēstēd wardēnīdan šāyēd ayāb nē?*

و چیزی که مقدر شده است، (آن را) می‌توان برگردانید یا نه؟ (n.d, 1913, p. 43).

31. *mard abāg zan ī daštān saxwan guftan šāyēd?*

مرد با زن دشتان می‌تواند سخن گوید؟ (Ādurfarrōbay, 2005, p. 111).

32. *ud abārīgān yazd pad arzānīg nē dārēd ayāb-iš nimūdan nē tuwān.*

و ایزد دیگران را شایسته نمی‌داند یا دین را (به آنان) نمی‌تواند بنماید؟ (n.d, 2007, p. 79).

33. *pas ān and dušmen az šahr abāz dāštan kē tuwān?*

پس این چند دشمن را از شهر چه کسی می‌تواند بازدارد؟ (Jamasap J Asana, 1992, p. 210).

34. *ud čē ān ī abāg harw kas sazēd dāštan?*

و چیست آن که با هر کس سزاست داشتن؟ (n.d, 1913, p. 113).

در جمله (۲۹) پرسش‌واژه *čiyōn* «چگونه» و در جمله (۳۴) پرسش‌واژه *čē* «چه» سازه‌ای به جز وجه و در جمله (۳۳) پرسش‌واژه *kē* «چه کسی» فعل وجهی را پرسشی کرده است. همچنین در جمله (۳۰)، *ayāb nē* «یا نه»، در جمله (۳۱) تغییر آهنگ و در جمله (۳۲)، *ayāb* «یا» عامل پرسشی شدن جمله به شمار می‌روند و در هر سه جمله وجه پرسشی شده است. به جز جمله (۳۱) که منظور گوینده از طرح پرسش، اجازه گرفتن است، در دیگر موارد، پرسش برای آگاهی بخشی مطرح شده است. افزون بر این، همچنان که داده‌های ارائه شده نشان می‌دهند، در جمله‌هایی که از پرسش‌واژه برای پرسشی کردن جمله بهره گرفته می‌شود، پرسش‌واژه همواره بدون فاصله یا با فاصله پیش از فعل وجهی قرار می‌گیرد. از این رو جایگاه پرسش‌واژه در این جمله‌ها، جایگاه بی‌نشان سازه مورد پرسش است.

### ۳-۳-۳. هم‌نشینی فعل‌های وجهی غیرشخصی با متمم‌های فعلی

همان‌گونه که گفته شد، متمم فعل‌های وجهی در فارسی میانه زردشتی غالباً مصدر کامل یا مصدر مرخم بوده‌است؛ به بیانی متمم فعل‌های وجهی، فعلی اسمی شده در قالب مصدر کامل یا مصدر مرخم بوده که پیش یا پس از فعل وجهی قرار می‌گرفته‌است. افزون‌براین، صورت غالب، در این متون نمونه‌هایی نیز وجود دارند که نمایانگر هم‌نشینی فعل زمان‌دار با فعل وجهی هستند.

35. šāhān-šāh andar zamān rēdag ō pēš xwāst u-š guft kū hunar šāyendagīh ī tō **abāyēd** ka ān šagrān rāy zīndag ō amā **āwarēd**.

شاهنشاه بی‌درنگ ریدگ را پیش خواست و گفت که هنر (و) شایستگی تو **باید** که آن شیران را زنده نزد ما **آورد** (Jamasap J Asana, 1992, p. 124).

36. ōwōn-iz ka az gētīg be widerēd (ud) ham pad ayārīh ī mard-kirb (ud kanīg-kirb) **šāyēd** ō wahišt **rasēd** ī xwad hēnd pid ud mād ruwān.

به همان‌گونه نیز هنگامی که از گیتی بگذرد (بمیرد) هم به یاری مردپیکر (و کنیزپیکر) که خود پدر و مادر روان‌اند، **می‌تواند** به بهشت **رسد** (Zādisparam, 2006, p. 89).

37. ēy Zarthušt anē tō rāy gōwēm ka mardōm dēndār u ahlaw ka dar ān zamān (ī) wattar abar kār kirbag kamtar **tuwān kunēnēd**.

ای زردشت! دیگر تو را گویم که مردم دیندار و پرهیزگار که در آن زمان بدتر باشند، کار کرفه را کمتر **توانند** کنند (n.d, 1999, p. 292).

38. ō kas awestwārīh **sazēd nibēsēd** kū-š pad abāyistīh im dūdag-sālārīh rāyēnēd.

به فرد به استواری **سزاست بنویسد** که به شایستگی این سرپرستی را انجام می‌دهد (n.d, 1997, p. 34).

در این جمله‌ها متمم هر یک از فعل‌های وجهی یک فعل زمان‌دار (مضارع) است که بدون فاصله یا با فاصله پس از فعل وجهی قرار گرفته‌است (āwarēd در جمله ۳۵، rasēd در جمله ۳۶، kunēnēd در جمله ۳۷ و nibēsēd در جمله ۳۸). ظاهراً در این موارد فعل زمان‌دار همواره پس از فعل وجهی قرار می‌گرفته و همچون مصدر کامل یا مصدر مرخم از قابلیت حرکت به پیش از فعل وجهی برخوردار نبوده‌است.

پدیدار شدن نشانه تغییر متمم فعل‌های وجهی غیرشخصی از صورت مصدر کامل یا مصدر مرخم به فعل زمان‌دار را می‌توان شاهدی در مورد دستوری‌شدگی این فعل‌ها دانست. چه، مصدر از نظر دستوری به مقوله اسم تعلق دارد و فعل زمان‌دار به مقوله فعل؛ و از آن‌جا که فعل از اسم دستوری‌تر است، از این‌رو تغییر متمم این فعل‌ها از مقوله اسم به فعل تغییری در جهت دستوری شدن این ساخت‌ها به شمار می‌آید. افزون‌براین، متمم مصدری یا مصدر مرخم با تبدیل به فعل



زمان‌دار، از نظر معنایی و ویژگی‌های فعلی در جایگاه اصلی جمله ایفای نقش کرده و فعل وجهی غیرشخصی به نشانه‌ای دستوری برای فعل اصلی تبدیل می‌شود (Davari & Naghzguy, 2017, p. 245). چنین می‌نماید که این فرآیند در دوره متأخر فارسی میانه به انجام رسیده باشد.

### ۳-۳-۴. حرکت فعل‌های وجهی غیرشخصی

همچنان‌که از داده‌های ارائه‌شده در این جستار برمی‌آید، فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی قابلیت حرکت به پیش یا پس از متمم خود را که غالباً به صورت مصدر کامل یا مصدر مرخم نمایان می‌شدند، دارا بوده‌اند. البته همان‌گونه که گفته شد این قابلیت در مورد همراهی فعل‌های زمان‌دار دیده نمی‌شود و ظاهراً این فعل‌ها همواره پس از فعل وجهی قرار می‌گرفته‌اند. همچنین گرچه در بیشتر موارد، فعل وجهی در مجاورت متمم خود می‌آید، نمونه‌هایی نیز در اختیار است که نشان می‌دهند عناصر دیگر جمله می‌توانسته‌اند میان فعل وجهی و متمم آن قرار گیرند. برای نمونه در جمله (۱۹) عبارت *be marg arzānīh* «به (گناه) مرگ‌ارزانی» بین *šāyēd* و *madan* «رسیدن» قرار گرفته‌است، یا در جمله (۲۳) *hu-garīhā* «به آسانی» بین *tuwān* و *bērōn kardan* «بیرون کردن» جای گرفته‌است.

نشانه نفی و پرسش‌واژه‌ها نیز می‌توانسته‌اند بین فعل وجهی و متمم آن فاصله بیندازند. همان‌گونه که در جمله‌های (۲۶) تا (۲۸) نشانه نفی *nē* بین فعل وجهی و متمم آن و در جمله (۳۳) پرسش‌واژه *kē* «چه کسی» بین *tuwān* و *abāz dāstan* «باز داشتن» جای گرفته‌است. همچنین قابلیت حرکت فعل‌های وجهی درون سازه فعل‌های مرکب نیز مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در جمله (۱۱)، *abāyēd* بین دو جزء فعل مرکب *tuxšāg būdan* «کوشا بودن» و در جمله (۹) همین فعل وجهی پس از فعل مرکب *rāst dāstan* «راست داشتن» قرار گرفته‌است. بنابراین روی هم‌رفته می‌توان به این نتیجه دست یافت که در فارسی میانه زردشتی محدودیتی از جنبه قرار گرفتن فعل وجهی دقیقاً در مجاورت متمم خود وجود نداشته و چنین می‌نماید که این فعل‌ها در جای ویژه‌ای تثبیت نشده بودند.

### ۳-۳-۵. کاربرد فعل‌های وجهی در نقش فعل واژگانی

به جز *tuwān*، سه فعل وجهی دیگر فارسی میانه زردشتی افزون بر نقش وجهی خود به صورت فعل اصلی به کار رفته و هویت واژگانی مستقل داشته‌اند؛ به بیانی این سه فعل هر دو کاربرد فعل اصلی و وجهی را هم‌زمان دارا بوده‌اند.

39. u-šān ēn-iz aōn dāšt kū ēn sē wāzag xwastūg(īh) wēš **abāyēd** kū hāmōyēn abestāg ud zand.

ایشان این را نیز این گونه پنداشتند که ایمان به این سه سخن بیش از ایمان به همه اوستا و زند **ضروری است** (Azerbaijani, 2015, p. 63).

40. abar ān drōn dō ī Way weh ud Rašn ud Aštād xāyag ud panīr namak-sūd **šāyēd**.

بر آن دو (سفره) درون وای به و رشن و اشتاد، تخم مرغ و پنیر نمک سود **شایسته است** (Ādurfarrōbay, 2005, p. 106-107).

41. haštadahom bowandagīh ān bawēd kē ān ī nē **sazēd** nē menēd ud nē gōwēd ud nē kunēd.

هجدهم کمال آن باشد که آنچه **سزد**، (آن را) نیندیشد و نگوید و نکند (n.d, 1990, p. 227).  
در جمله‌های بالا سه فعل وجهی غیرشخصی در نقش فعل اصلی نمایانده شده و هر یک در بردارنده معنای واژگانی مستقل هستند. کارکرد دو گانه این فعل‌ها در متون فارسی میانه زردشتی نشان می‌دهد که این فعل‌ها نخست نقش فعل اصلی را بر عهده داشته و سپس به فعل وجهی تبدیل شده‌اند. از این رو تبدیل فعل‌های اصلی به فعل‌های وجهی یا به بیانی تبدیل فعل واژگانی به سازه‌ای دستوری از شواهد دستوری شدگی این فعل‌ها به شمار می‌رود. با توجه به فراوانی کاربرد این فعل‌ها در نقش فعل وجهی چنین به نظر می‌رسد که روند دستوری شدگی این فعل‌ها از این دیدگاه در دوره متقدم فارسی میانه رخ داده باشد. همچنین بررسی متون فارسی میانه زردشتی نشان از آن دارد که **tuwān** هیچ‌گاه در نقش فعل واژگانی مستقل در این متن‌ها نمایانده نشده، بلکه دارای ساختاری اسمی بوده که طی فرآیند دستوری شدگی در دوره متقدم فارسی میانه به فعل وجهی تبدیل شده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های معنایی و رفتارهای نحوی فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی پرداخته شد. همچنین تصریف‌پذیری این فعل‌ها نیز بررسی و گفته شد که فعل‌های وجهی فارسی میانه زردشتی از نظر میزان تصریف‌پذیری دارای رفتار مشابهی نیستند و تصریف ناقص و نبود صورت‌های فعلی برای مقوله‌های دستوری، شاهدهی از قرار گرفتن این فعل‌ها در مسیر دستوری شدگی به شمار می‌رود. گفتنی است دو فعل وجهی **šāyēd** و **tuwān** در گذار به فارسی نو دو روند متفاوت را پیموده‌اند. از سویی **šāyēd** که در فارسی میانه دارای چند صورت صرفی بوده، امروزه تنها یک صورت دارد و صرف نمی‌شود و از دیگر سو **tuwān** که در فارسی میانه بدون صورت صرفی بوده، امروزه به صورت کامل صرف می‌شود. به نظر می‌رسد فعل وجهی

tuwān در گذار به فارسی نو، اساس صورت صرفی قرار گرفته و همه صورت‌های صرفی را به خود پذیرفته است. به نظر می‌رسد این تحول از فارسی دری آغاز شده است؛ همان‌گونه که افزون بر «توانستن» که همه صورت‌های صرفی را در این دوره به دست آورده است، دو فعل «باید» و «شاید» نیز در همه صورت‌های فعلی صرف می‌شده‌اند. حال، «توانستن» همه صورت‌های صرفی خود را در فارسی نو حفظ کرده و صورت‌های صرفی دو فعل وجهی دیگر در فارسی نو از میان رفته‌اند. صرف «توانستن»، «باید» و «شاید» در فارسی دری:

توانم؛ توانی؛ تواند؛ توانیم؛ توانید؛ توانند و صورت‌های دیگر صرفی: بتوانم....؛ می‌توانم....

بایم؛ بایی؛ باید؛ بایم؛ باید؛ باید

شایم؛ شایی؛ شاید؛ شایم؛ شاید؛ شایند

فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی از نظر کاربرد در ساخت‌های شخصی و غیرشخصی تفاوتی نداشته و حضور یا نبود کنش‌گر تغییری در قاعده «فعل وجهی + مصدر کامل / مصدر مرخم» یا «مصدر کامل / مصدر مرخم + فعل وجهی» به وجود نمی‌آورد. برای نمونه، در جمله (۲۲) «(سگ) زرین گوش» (zarrēn-gōš) که کنش‌گر است، در جمله حضور دارد و فعل وجهی و متمم آن به صورت pāsbānīh kardan tuwān «می‌تواند پاسبانی کند» بیان شده است. به همین گونه در جمله (۱۶) که کنش‌گر در جمله حضور ندارد و ساختی غیرشخصی است، بار دیگر فعل وجهی و متمم آن به شکل sazēd dāštan «سزاست داشتن» آورده شده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش از میان فعل‌های چهارگانه وجهی غیرشخصی فارسی میانه تنها abāyēd دارای خوانش هر سه نوع وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویا بوده و سه فعل دیگر برای بیان دو وجهیت تکلیفی و پویا به کار رفته‌اند. فعل وجهی abāyēd در همه موارد بیان‌گر درجه ضرورت است. سه فعل وجهی šāyēd «شایسته است؛ می‌توان»، tuwān «می‌توان» و sazēd «سزاوار است؛ می‌توان» برای بیان دو وجهیت تکلیفی و پویا و درجه امکان به کار رفته‌اند. درجه احتمال نیز با دو فعل šāyēd و sazēd در وجهیت تکلیفی بیان شده است. بدین ترتیب، در فارسی میانه زردشتی افزون بر دو درجه امکان و ضرورت، درجه احتمال نیز از درجات اصلی برای بیان درجه وجهیت به شمار می‌رود. از نظر تنوع معنایی، šāyēd با دلالت بر معانی مختلفی همچون «امکان داشتن»، «توانایی داشتن»، «شایسته بودن» و «اجازه داشتن» دربردارنده بیشترین معانی در بین فعل‌های وجهی فارسی میانه زردشتی است. این فعل در گذار به فارسی نو به جز معنای «امکان داشتن، احتمال داشتن» که معنای اصلی آن در این دوره به شمار می‌رود و نیز معنای «شایسته بودن» در متون ادبی، دیگر معانی را از دست داده و دچار کاهش معنایی شده است.

فعل‌های وجهی فارسی میانه زردشتی رفتارهای نحوی تقریباً یکسانی دارند. ارجاع زمانی هر چهار فعل *šāyēd*, *abāyēd*, *tuwān* و *sazēd* که به جز *tuwān*، دیگر فعل‌ها ویژگی سوم شخص مفرد مضارع را بازنمایی می‌کنند، به زمان حال و آینده و ارجاع زمانی *šāyist*, *abāyist*, *tuwānist* و *sazist* یا *sazīd* که همگی سوم شخص مفرد ماضی هستند، به زمان گذشته است. بررسی برخی ویژگی‌های نحوی فعل‌های وجهی غیرشخصی از جمله هم‌نشینی با فعل‌های زمان‌دار و کاربرد هم‌زمان سه مورد از آن‌ها در نقش فعل واژگانی مستقل و فعل وجهی بیان‌گر این است که روند دستوری‌شدگی این فعل‌ها از همان دوره میانه آغاز شده بوده است. همچنین کاربرد *tuwān* (که دارای ساختار اسمی است) در نقش فعل وجهی، نشان از دستوری‌شدگی این فعل در دوره میانه دارد. افزون بر این، بررسی مقایسه حرکت فعل‌های وجهی در فارسی میانه زردشتی با حرکت این فعل‌ها در فارسی نو که سه فعل «باید»، «شاید» و «توانستن» در حالت بی‌نشان پیش از متمم خود قرار گرفته و در نتیجه از تثبیت بیشتری برخوردار شده‌اند، شاهد دیگری از روند دستوری‌شدگی این فعل‌ها به شمار می‌رود.

در پایان، این جستار بیان این نکته به‌ویژه در مورد ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی فارسی میانه ضروری است که آن‌چه گفته شد براساس متون بررسی شده در پژوهش حاضر بوده است. با توجه به محدودیت دسترسی به همه منابع فارسی میانه و نیز با توجه به اینکه آن‌چه امروزه در اختیار داریم بیشتر متونی با مضامین دینی یا اندرزی هستند، دور از انتظار نیست که پژوهش‌هایی که برپایه متون و داده‌هایی دیگر به انجام برسند، دربردارنده یافته‌های دیگری باشند.

## فهرست منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.

Retrieved from <<https://samt.ac.ir/fa/book/988/>>

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.

Retrieved from <<https://samta.samt.ac.ir/product/9122/>>

اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *دستور*. شماره ۳. صص. ۸۲-۱۳۲.

Retrieved from <<https://sid.ir/paper/87877/fa>>

آذربادایمیدان (۱۳۹۴). *بررسی دینکرد ششم*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/44828691/>>

آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴). *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*. آوانوشت، ترجمه و توضیحات حسن رضائی باغبیدی. تهران: دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال شانزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۳ / ۱۵۹

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1338874/>>

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). مسائل زبان شناسی نوین، ده مقاله. تهران: آگاه.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1102314/>>

بی‌نا (۱۳۵۴). کارنامه اردشیر بابکان. متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1464244/>>

بی‌نا (۱۳۷۶). روایت امید/شوهستان. آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: نزهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.

Retrieved from <<https://asmaneketab.ir/product/>>

بی‌نا (۱۳۷۸). بررسی دستنویس م. او. ۲۹. آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: کتابیون مزداپور. تهران: آگه.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1163182/>>

بی‌نا (۱۳۸۶). کتاب پنجم دینکرد. آوانویسی، ترجمه، تعلیقات و متن پهلوی: ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: معین.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11362973/>>

جاماسپ جی آسانا (۱۳۷۱). متون پهلوی. ترجمه و آوانوشت سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

Retrieved from <<https://eliteraturebook.com/books/view/15908/>>

جلالیان چالشری، محمدحسن (۱۳۹۳). «از توان داشتن تا توانستن؛ بحثی در نحوه ایجاد فعل غیرشخصی «توان» در زبان فارسی میانه». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. شماره ۴. صص. ۷۶-۹۲.

Retrieved from <[https://ild.apll.ir/article\\_168551.html](https://ild.apll.ir/article_168551.html)>

جلالیان چالشری، محمدحسن (۱۳۹۵). «فعل تابع افعال وجهی در زبان سغدی». جستارهای زبانی. دوره ۷. شماره ۳. صص ۵۵-۶۸.

Retrieved from <<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-1635-fa.html>>

داوری، شادی و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۶). افعال معین در زبان فارسی. تهران: نشر نویسه پارسی.

Retrieved from <<https://www.ketabrah.ir/>>

راستارگویا، وری. سرگیونو. (۱۳۴۷). دستور زبان فارسی میانه. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Retrieved from <<https://asmaneketab.ir/product/>>

رحیمیان، جلال و محمد عموزاده (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». پژوهش‌های زبانی. دوره ۴. شماره ۱. صص ۲۱-۴۰. <https://doi.org/10.22059/jolr.2013.35922>

زادسپرم (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. پژوهشی از محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1379802/>>

ژنیو، فلیپ (۱۳۸۲). ارداویراف‌نامه. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1471097/>>

عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). «ابعاد معناشناختی باید در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. دوره ۱. شماره ۱. صص ۵۷-۷۸.

Retrieved from <[https://journals.ut.ac.ir/article\\_21388\\_0.html](https://journals.ut.ac.ir/article_21388_0.html)>

ماتسوخ، ماریا (۱۳۹۳). «ادبیات پهلوی». ترجمه نرجس بانو صبوری. ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن. به کوشش رونالد امریک و ماریا ماتسوخ. صص. ۱۵۶-۲۳۶.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1996056/>>

محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۷). «ساخت‌واژه افعال شاید و باید در زبان فارسی». دستور. شماره ۴. صص ۱۵۲-۱۶۸.

Retrieved from <<https://eliteraturebook.com/books/view/8870/>>

مدادیان، غلامرضا (۱۴۰۰). «ذهنیت به‌عنوان یک بعد معنایی وابسته به بافت و مدرج‌بودگی در وجه‌نمایی فارسی». زبان‌پژوهی. دوره ۱۳. شماره ۳۹. صص ۱۴۷-۱۸۳.

<https://doi.org/10.22051/JLR.2020.30958.1860>

منوچهر پسر گشن‌جم (۱۳۹۷). *دادستان دینی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11806547/>>

همایون‌فر، مژگان (۱۳۹۲). «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان». دستور. شماره ۹. صص ۵۰-۷۳.

Retrieved from <<https://ensani.ir/fa/article/333196/>>

## References

- Abolghasemi, M. (1996). *A historical grammar of Persian language*. SAMT. <https://samt.ac.ir/fa/book/988/> [in Persian]
- Abolghasemi, M. (2010). *A history of Persian language*. SAMT. <https://samta.samt.ac.ir/product/9122/> [in Persian]
- Akhlaqi, F. (2007). Bāyistan, shodan, tuwānistān: Three modal verbs in today's Persian. *Dastoor*, 3, 82-132. <https://sid.ir/paper/87877/fa> [in Persian]
- Amouzadeh, M., & Rezaei, H. (2010). Semantic aspects of "bayad" (must) in Persian. *Linguistic Research*, 1(1), 57-78. [https://journals.ut.ac.ir/article\\_21388\\_0.html](https://journals.ut.ac.ir/article_21388_0.html) [in Persian]
- Gignoux, P. (2003). *Ardā-Virāf-nāmeḥ* (J. Amouzegar, Trans.). Moein, Institut Français de Recherche en Iran <https://www.gisoom.com/book/1471097/> [in Persian]
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches wörterbuch*. Verlag von Karl J. Trübener.
- Batani, M. R. (1975). *Modern linguistic issues, Ten Articles*. Agah. <https://www.gisoom.com/book/1102314/> [in Persian]
- Bybee, J., Perkins, R., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar, tense, aspect and modality in the languages of the world*. The University of Chicago Press. <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/E/bo3683926.html>
- Cheung, J. (2007). *Etymological dictionary of the Iranian verb*. Brill.

- Manouchehr Pesar-e-Goshenjam (2018). *Dādīstān ī Dēnīg*. (M. Mirfakhraie, Trans.). Institute of Humanities and Cultural Studies.  
<https://www.gisoom.com/book/11806547/> [in Persian]
- n.d (1913). *Dānāk u Mainyo-ī Khard. Pahlavi, Pazand and Sanskrit texts* (T. D. Anklesaria & J. J. Modi, Eds.). Anklesaria, Bombay.
- Davari, S., & Naghzguy-Kohan, M. (2017). *Auxiliary verbs in Persian*. Neveeseh Parsi <https://www.ketabrah.ir/> [in Persian]
- n.d (2007) *Dēnkard* (Book 5, J. Amouzegar & A. Tafazzoli, Eds.). Moein.  
<https://www.gisoom.com/book/11362973/> [in Persian]
- Azerbaijani (2015) *Dinkard* (Book 6, M. Mirfakhraie, Ed.). Institute of humanities and cultural studies. <https://www.gisoom.com/book/44828691/> [in Persian]
- Homayounfar, M. (2013). Investigating the grammatical process of Persian verbs based on Lehmann Parameters. *Dastoor*, 9, 50-73.  
<https://ensani.ir/fa/article/333196/> [in Persian]
- Jalalian Chaleshtari, M.H. (2014). From having power to being able, a discussion on how to create the impersonal verb 'tawan' in Middle Persian. *Iranian Languages and Dialects*, 4, 76-92. [https://ild.apll.ir/article\\_168551.html](https://ild.apll.ir/article_168551.html) [in Persian]
- Jalalian Chaleshtari, M.H. (2016). The complement verb of modal verbs in Sogdian. *Language Related Research*, 7 (3), 55-68.  
<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-1635-fa.html> [in Persian]
- n.d. (1977). *Kār-Nāmag ī Ardašir ī Bābakān* (B. Farehvasi, Trans.). University of Tehran Press. <https://www.gisoom.com/book/1464244/> [in Persian]
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*. New Heaven.  
<https://ia902704.us.archive.org/5/items/OldPersian/Kent-OldPersian.pdf>
- Kratzer, A. (1977). What "Must" and "Can" must and can mean. *Linguistics and Philosophy*, 1, 337-355. <https://doi.org/10.1007/BF00353453>
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge University Press.  
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511620614>
- Macuch, M. (2014). Pahlavi literature (N. Sabouri, Trans.). In M. Macuch & R. Emmerick (Eds.), *The literature of pre-Islamic Iran* (pp. 156-236). Sokhan. <https://www.gisoom.com/book/1996056/> [in Persian]
- Mahmoudi Bakhtiari, B. (2008). Word-formation of verbs "bāyad" and "shāyad" in Persian language. *Dastoor*, 4, 152-168.  
<https://eliteraturebook.com/books/view/8870/> [in Persian]
- n.d. (1999). *Manuscript M.U. 29* (K. Mazdapour, Trans.). Agah.  
<https://www.gisoom.com/book/1163182/> [in Persian]
- Medadian, Gh. (2021). Subjectivity as a scalar and context-dependent semantic category in Persian modality. *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*, 13(39), 147-183  
<https://doi.org/10.22051/JLR.2020.30958.1860> [in Persian]
- Narrog, H. (2005). On defining modality Again. *Language Sciences*, 27, 165-192.  
<https://doi.org/10.1016/j.langsci.2003.11.007>
- Nyberg, H. S. (1974). *A manual of Pahlavi* (vol. 2). Alle Recht Vorbehalten.  
<https://www.parsianjoman.org/wp-content/uploads/2015/09/A-Manual-of-Pahlavi-II-Dictionary.pdf>
- Nuyts, J. (2006). Modality: Overview and linguistic issue. In W. Frawley (Ed.), *The Expression of Modality* (pp. 1-26). Mouton de Gruyter.

- <https://doi.org/10.1515/9783110197570.1>
- Nuyts, J. (2016). Analyses of the modal meanings. In J. Nuyts & J. Van der Auwera (Eds.), *The Handbook of modality and mood* (pp. 31-50). Oxford University Press.. <https://global.oup.com/academic/product/the-oxford-handbook-of-modality-and-mood-9780198826781?cc=us&lang=en>>
- Jamasap J Asana. (1992). *Pahlavi Texts* (J. Asana, Ed., S. Orian, Trans.). National Library of the Islamic Republic of Iran. <https://eliteraturebook.com/books/view/15908/> [in Persian]
- Palmer, F. R. (1997). *Modality and the English modals*. Routledge. <https://www.routledge.com/Modality-and-the-English-Modals/Palmer/p/book/9780582034860>
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and modality*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139167178>
- Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford University Press. <https://global.oup.com/academic/product/modality-9780199292431?cc=us&lang=en&>
- Rahimian, J., & Amouzadeh, M. (2013). Modal verbs in Persian language and modality. *Linguistic Research*, 4(1), 21-40. <https://doi.org/10.22059/jolr.2013.35922> [in Persian]
- Rastorgueva V. S. (1968). *A grammar of middle Persian language* (V. Shademan, Trans.). Farhang Institution. <https://asmaneketab.ir/product/> [in Persian]
- Ādurfarrōbay (2005). *Rivāyat ī Ādurfarrōbay ī Farrōkhzādān* (H. Rezaei Baghbidi, Trans.). Encyclopaedia Islamica. <https://www.gisoom.com/book/1338874/> [in Persian]
- n.d (1997). *Rivāyat ī Emēd ī Ašawahištān* (N. Safa Isfahani, Trans.). Markaz. <https://asmaneketab.ir/product/> [in Persian]
- Rix, H. (2001). *Lexicon der Indogermanischen Verben*. Reichert. [https://www.researchgate.net/profile/Reiner-Lipp/publication/281727453\\_LIV\\_Lexikon\\_der\\_indogermanischen\\_Verben/links/5654bbbc08aef619b1a1c8f/LIV-Lexikon-der-indogermanischen-Verben.pdf](https://www.researchgate.net/profile/Reiner-Lipp/publication/281727453_LIV_Lexikon_der_indogermanischen_Verben/links/5654bbbc08aef619b1a1c8f/LIV-Lexikon-der-indogermanischen-Verben.pdf)
- Sweetser, E. E. (1982). Root and epistemic modals: causality in two worlds. *Berkeley Linguistics Society* (pp. 484-507). <https://linguistics.berkeley.edu/~sweetser/sweetserbls1982.pdf>>
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, aspect, and negation in Persian*. John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/la.128>
- Tavangar, M., & Amuzadeh, M. (2009). Subjective Modality and Tense in Persian. *Language Sciences*, 31, 853-873. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2008.12.016>
- n.d (1990). *The Pahlavi Rivāyat* (Part 1, A.V. Williams, Ed.). Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab. [https://www.royalacademy.dk/Publications/Low/706\\_Williams,%20A.pdf](https://www.royalacademy.dk/Publications/Low/706_Williams,%20A.pdf)
- Zādisparam (2006). *Vizidagihā ī Zādisparam* (M. Rashed Mohassel, Ed.). Institute of Humanities and Cultural Studies. <https://www.gisoom.com/book/1379802/> [in Persian]

